

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی مکی یا مدنی بودن آیه 39 سوره روم

بحث در آیات شریفه مربوط به ربا بود. آیه دوم که مطرح شد، آیه 39 سوره روم بود؛ نتیجه گرفتیم این آیه بر ربای محرم دلالتی ندارد.

دیدگاه مرحوم علامه طباطبائی

نکته‌ای که باقی مانده این است که مرحوم علامه طباطبائی فرموده است: اگر ما این آیه شریفه را مکی بدانیم، بر ربای محرم دلالتی ندارد و بر عطیه بلا قصد القربة دلالت دارد؛ اما اگر گفتیم این آیه مدنی است، باید بگوییم مراد از آیه، ربای محرم است؛ ایشان در ذیل آیه 39 سوره روم می‌فرماید: به نظر ما به قرینه آیات قبل، این آیه اشبه به مدنی بودن است و اگر روایتی یا اجماعی قائم شده باشد بر اینکه سوره روم مکی است - همان‌طور که اجماع علمای علوم قرآن بر این است که سوره روم مکی است - به آنها اعتنایی نمی‌شود.

اما ایشان در ذیل آیه 275 بقره فرموده‌اند: سوره روم مکی است و بر همین نظریه مشهور و اجماع اعتماد کرده‌اند - «سوره روم مکّیه» - ؛ لذا نظریه تدریجی بودن ربا را که بسیاری از اهل سنت قائل هستند، پذیرفته است، می‌فرماید: «و من هنا يظهر ان الربا كان أمرا مرغوبا عنه من أوائل عهد رسول الله قبل الهجرة حتى تم أمر النهي عنه في سورة آل عمران ثم اشد أمره في سورة البقرة بهذه الآيات السبع التي يدل سياقها على تقدم نزول النهي عليها».

بررسی ملاک‌های مکی و مدنی بودن آیات قرآن

ما باید اشاره‌ای اجمالی به ملاک مکی و مدنی بودن داشته باشیم تا اینجا نظر درست را بیان کنیم. علمای علوم قرآن 3 نظریه در مکی و مدنی بودن دارند. نظریه اول این است که این تقسیم بندی از حیث مکان است؛ آنچه که در مکه و نواحی آن مثل منی و عرفات نازل شده باشد، مکی است و آنچه در مدینه و حوالی آن نازل شده، مدنی است؛ «ما نزلت بمكة و ضواحيها فهي مكّية و ما نزلت بمدينة و ضواحيها فهي مدنيّة».

نظریه دوم - که مشهور بین مفسرین همین قول است - تقسیم از حیث زمان است؛ گفته‌اند المکی ما نزل قبل الهجرة - آیات مکی

آن است که قبل از هجرت نازل شده باشد - و **إِنْ كَانَ بِالْمَدِينَةِ** - هرچند در مدینه باشد؛ اما چون قبل از امر به هجرت نازل شده، مکی است. بنابراین، آیات بعد از هجرت، هرچند در مکه نازل شده باشد، مدنی است؛ مثل آیه شریفه ولایت که در حجة الوداع بعد از هجرت نازل شده است.

نظریه سوم این است که باید دید مخاطب آیه چه کسانی هستند (ملاک خطاب)؛ اگر مخاطبین به عنوان «یا أَيُّهَا النَّاسُ» است، آیات مکی خواهد بود و اگر مخاطب «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» است، این آیات مدنی می‌شوند. ابن مسعود این نظر را هم نقل کرده است و هم آن را پذیرفته است.

(نظریه چهارم) البته در کلمات مفسران تعبیر دیگری هم هست؛ مثلاً از حیث محتوا تقسیم کرده‌اند (ملاک محتوایی)؛ گفته‌اند: کلّ سورة ذكرت فيه الحدود و الفرائض فهي مدنیّة و کلّ ما كان فيه ذكر القرون الماضية فهي مکیّة؛ هرچه که راجع به حدود و فرائض است، مدنی است. برخی از بزرگان علوم قرآن گفته‌اند: بمعرفة المکی و المدنی طریقان - دو راه برای شناخت سوره و آیه مکی و مدنی داریم - سماعی و قیاسی - یک راه سماعی و یک راه قانونمند است - فالسماعی ما وصل إلینا نزوله بأحدهما - اگر در روایتی بگویند فلان سوره یا آیه مدنی یا مکی است، آن را می‌پذیریم؛ اما قیاسی و قاعده این است که - کلّ سورة فيها یا أَيُّهَا النَّاسُ، أو کلاً، أو أولها حروف تهجّ سوی الزهراوين - مراد سوره بقره و آل عمران است - أو فيها قصّة آدم و إبليس - آن سوره‌هایی که قصه حضرت آدم و ابلیس را دارد - سوی الطولی - مراد سوره بقره است؛ چون طولانی‌ترین سوره در قرآن است - و کلّ سورة فيها قصص الانبياء و الأمم الخالية مکیّة و کلّ سورة فيها فريضة أو حدّ فهي مدنیّة. اینها معیارهایی است که برای مکی و مدنی بودن ذکر شده است.

معیار خطابی موارد نقض فراوان دارد؛ هرچند که ائمه اهل سنت مثل احمد بن حنبل و جماعت زیادی روی آن تکیه کرده و گفته‌اند هرچا «یا أَيُّهَا النَّاسُ» باشد، مکی است و اگر «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» باشد، مدنی است. به عنوان مثال در سوره بقره که اتفاق است بر مدنی بودن آن، چندین مورد «یا أَيُّهَا النَّاسُ» داریم؛ مثل **(يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ)** و یا **(يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ)** و همچنین در سوره نساء که اتفاق دارند مدنی است، آمده: **(يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا)**؛ در مقابل سوره‌هایی هم داریم که اتفاق نظر دارند مکی است، اما «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» دارد؛ مثلاً در سوره حج آمده است: **(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ)**.

(نظریه پنجم) تعبیر دیگری که می‌توان به عنوان ملاک پنجم ذکر کرد - هرچند عرض کردم که در کتاب‌های علوم قرآن سه ملاک بیشتر ذکر نکرده‌اند - روایتی است از ابن عباس که گفته است: كان القرآن ينزل مفرقاً لا ينزل سورة سورة، - قرآن آیه آیه بوده و مجموعه سوره یکجا نازل نمی‌شده مگر سوره‌های کوتاه - فما نزل أولها بمكة أثبتناها بمكة - آنکه آیات اولش در مکه نازل شده است، گفتیم آن سوره مکی است - و إن كان تمامها بالمدينة، - هرچند که آیات آخرش در مدینه نازل شده باشد - و كذلك ما نزل بالمدينة - هم‌چنین آنچه که در ابتدایش آیات مدنی است، هرچند که در آخرش آیات مکی است، می‌گوییم مدنی است - . این اختلافی است که بین اهل فن در علوم قرآن وجود دارد و از این فرمایش مرحوم آقای طباطبایی نیز استفاده می‌شود که ایشان خیلی به مسأله زمان و مکان کاری ندارند و بیشتر روی محتوا عنایت دارند.

مناقشه در دیدگاه مرحوم علامه طباطبایی

اما نکته‌ای که ما می‌خواهیم به عنوان تعلیقه بر فرمایش مرحوم آقای طباطبایی که در ذیل آیه 39 سوره روم دارند بیان کنیم، این است که ایشان می‌فرمایند: اگر بگوییم سوره روم مکی است، **(وَ مَا آتَيْنَاكُمْ مِنْ رَبٍّ لِيَرْبُوَ فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوَ عِنْدَ اللَّهِ)** ارتباطی به ربای محرّم ندارد و اگر گفتیم مدنی است، می‌شود ربای محرّم. با مقداری تأمل در این بیان، با این سؤال مواجه می‌شوید که

چطور می‌شود که اگر مکی باشد، حتماً مرتبط با ربای محرم نیست؟ مگر ما در مکه هیچ چیزی از واجبات و محرمات نداشتیم؟ مگر در مدتی که پیامبر در مکه بودند اصلاً هیچ واجب و محرمی جعل نشده است؟ این برای ما قطعی نیست. نمی‌شود گفت یک کلیات اعتقادی مربوط به خدا، عدم شرک به خدا و ایمان به قیامت بوده است.

سؤال این است که اگر فهمیدیم آیه یا سوره‌ای مکی یا مدنی است، چه فایده‌ای دارد؟ چه اثری بر آن مترتب می‌شود؟ در جواب باید گفت که تنها اثر آن در باب نسخ است؛ یعنی مواردی در قرآن داریم که اگر روشن شود مکی است، نمی‌توان گفت ناسخ است ولی اگر روشن کردیم مدنی است، می‌توان گفت ناسخ است. مثلاً در باب نکاح با اهل کتاب گفته‌اند برخی از آیات - ما در بحث آیات الاحکام این آیات را مفصلاً بررسی کرده‌ایم - ناسخ برخی از دیگر آیات است؛ بعضی می‌خواهند بگویند مسأله ازدواج با زنان یهودیه و نصرانیه به نحو ازدواج دائم در اوائل مباح بوده بعداً با برخی از آیات دیگر مثل (وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ) نسخ شده است. در اینجا باید اثبات کنیم آیه (وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ) قبل از این آیه بوده است؛ در حالی که برخی می‌گویند چنین نیست. یک راهی که وجود دارد این است که می‌گویند: آیه سوره مائده مکی است و (وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ) مدنی است؛ و مدنی می‌تواند ناسخ مکی واقع شود.

ما برای مکی و مدنی بودن این مقدار ثمره را می‌پذیریم؛ چرا که ناسخ همیشه بعد از منسوخ است و یکی از فرق‌های بین مخصّص و ناسخ همین است که مخصّص می‌تواند مقدّم بر عام هم باشد؛ مولا ابتدا خاص را بیان کند و بگوید «لا تکرّم زیداً العالم» و بعد از چند روز بگوید «أکرّم العلماء» و همه اصولیین این را قائل هستند؛ اما ناسخ نمی‌تواند قبل از منسوخ باشد. در باب آیات مکی و مدنی ما همین مقدار ثمره را می‌پذیریم که آیه مکی نمی‌تواند آیه مدنی را نسخ کند؛ اما عکسش صحیح است و بیش از این اثری ندارد.

حال، در فرمایش مرحوم آقای طباطبایی اگر گفتیم که این آیه مکی است، به چه ملاکی حتماً باید بگوییم ربای محرم مراد نیست؟ لذا این مطلب را نمی‌شود از ایشان پذیرفت و بلکه ما باید آیه را معنا کنیم. آیه را هم با قطع نظر از اینکه مکی است یا مدنی، قرائن روشنی ذکر کردیم که آیه (وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَاً لِرَبِّوَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرَبُّوْا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ) دلالتی بر ربای محرم ندارد.

بررسی استدلال به آیات 160 و 161 سوره نساء بر حرمت ربا

آیه دیگری که به عنوان سؤمین آیه می‌خواهیم بررسی کنیم، آیه 160 و 161 سوره مبارکه نساء است؛ می‌فرماید: (فَيُظْلَمُ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَمًا عَلَيْهِمْ طَبِيبَاتٌ أُحْلَتْ لَهُمْ وَ بَصَدَّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا وَ أَخَذَهُمُ الرِّبَا وَ قَدْ نُهِوا عَنْهُ وَ أَكْلُهُمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا)؛ آیه می‌فرماید: به سبب ظلمی که یهودی‌ها کردند - این ظلم‌ها در آیات قبل بیان شده است؛ این «بظلم» بدل از آنهاست که بعضی می‌گویند بدل کلّ از کلّ است و برخی هم می‌گویند بدل بعض از کلّ است - و فجایعی که به وجود آوردند، ما طیبّاتی که قبلاً برای آنها حلال کرده بودیم را حرام کردیم و به سبب اینکه کثیراً صاداً از سبیل خداوند بودند و به سبب «أَخَذَهُمُ الرِّبَا» که ابن کثیر در صفحه 585 از جلد 1 تفسیر القرآن العظیم این را معنا کرده است به «كَانَ بِأَصْنَافٍ مِنَ الْحَيْلِ» یعنی اینها راه‌های مختلف و حیل‌های مختلفی را چاره‌اندیشی می‌کردند تا ربا را بگیرند؛ در حالی که از آن نهی شده بود - در سفر تثنیه و سفر لاوین آمده است که «إِذَا افْتَقَرَ أَخُوكَ وَ عَجَزَ عَنْ إِعَانَةِ نَفْسِهِ فَأَعْنِهِ» تا می‌رسد به این قسمت که «و لَا تَأْخُذْ مِنْهُ رِبَاً وَ لَا رِبْحاً وَ لَا تَقْرَضْهُ فَضْئَكَ بِالرِّبَا وَ لَا تَبْعَهُ طَعَامَكَ بِرَبْحٍ» - و از اموال مردم از راه‌های باطل و رشوه استفاده می‌کردند. آیه می‌فرماید: در اثر اینکه اینها ربا می‌گرفتند و می‌خوردند، خداوند طیبّاتی که بر آنها حلال بوده است مثل گوشت شتر را بر آنان حرام کرد.

در اینجا چند بحث وجود دارد؛ یک بحث این است که آیا مراد از «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا» همان یهود در زمان حضرت موسی هستند

یا مراد یهود در زمان نبوت پیامبر ماست؟

قرطبی در صفحه 12 از جلد 6 کتاب الجامع لأحكام القرآن از ابن عربی نقل می‌کند که **يَحْتَمِلُ أَنْ يَكُونَ الْمَقْصُودُ فِي آيَةِ يَهُودِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ فِي عَصْرِ النَّبِوَةِ** مراد یهود مدینه هستند و بعد اشاره کرده به اینکه ما قائلیم کفار همانطور که مکلف به اصول هستند، مکلف به فروع نیز هستند. آنوقت در این آیه هم چنین احتمالی دادند و آن را در این وادی آوردند که کفار مکلف به فروع هستند. نتیجه این می‌شود که یهود به خصوص به عنوان قضیه خارجی خداوند به خاطر ظلم‌هایی که کردند، مقداری از طبیات را برایشان حرام کرد و دیگر شاید نتوان استفاده کرد که متن نهی از ربا در خود تورات حضرت موسی بوده است، به عنوان عقوبت، آنهم برای یک گروه خاص - یهود در مدینه آنهم در عصر نبوت - بوده است. در این صورت نمی‌توان به عنوان حرمت دائمی و یک حکم شرعی از آیه استفاده کرد.

این حرف باطل است؛ ما باشیم و آیه، عبارت «و قد نهوا عنه» ظهور در این دارد که حرمت ربا در متن دینشان هست و نمی‌توان گفت که این مطلب در تورات نبوده و مخصوص یهود در زمان پیامبر و در مدینه بوده است.

نکته دوم در آیه شریفه این است که اگر گفتیم ربا در تورات حرام بوده است، به چه دلیل می‌توان گفت که برای مسلمانان نیز همین طور بوده است؟ ما دنبال حرمت ربا، آنهم در شریعت اسلام هستیم. اگر این حرف را زدیم، معنایش این است که یک فقیه نمی‌تواند به این آیه برای حرمت ربا استدلال کند. پس، سؤال این است که از این آیه شریفه، حرمت ربا در اسلام استفاده می‌شود یا نه؟

در اینجا دو بحث وجود دارد: یک بحث این است که می‌گوییم آیه مربوط به یهود است و ما قاعده داریم دین اسلام مصدق دین یهود است؛ خود قرآن مصدق تورات و انجیل است؛ فقط مواردی که مورد قبول نبوده نسخ شده است؛ بنابراین باید گفت هرچه بر یهود و نصارا حرام بوده، بر ما نیز حرام است.

بحث دوم این است که ما همین آیه را هم از اختصاص درمی‌آوریم؛ می‌گوییم خداوند فقط در مقام بیان قصه و حکایت برای ما نبوده است، خداوند در مقام بیان این است که اینها نزد خداوند حرام است. یک وقت خداوند می‌فرماید: ما توبه بنی اسرائیل را اینطور قرار دادیم که «**اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ**»؛ این خاص بنی اسرائیل است؛ اما وقتی به عنوان یک فعل واجب یا مبعوض نزد خودش چیزی را بیان می‌کند، مثل اینکه می‌فرماید: «**بِظَلَمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا وَ صَدَّاهُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ...**»؛ آیا «**صَدَّاهُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ**» فقط اختصاص به یهود دارد؟ یا «**وَ أَكْلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ**» آیا اختصاص به یهود دارد؟ چنین نیست؛ بلکه ما از خود آیه و قبل و بعد ربا استفاده می‌کنیم این آیه اختصاص به یهود ندارد و به عنوان محرم در همه شرایع بوده است.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ